



# ماجرای گوتنبرگ را شنیدید؟

مانی. ب

کشور یک کار مفید بریاید، ایفای نقش یک پل ارتباطی با داخل کشور است که از طریق آن اطلاعاتی که می تواند برای هموطنان داخل کشور مفید باشد منتقل شود. ماجرای گوتنبرگ هم با اینکه از مهمترین ها نیست، ماجرای جالیست که به نظر من دو نکته مهم در آن وجود دارد که به درد ما می خورد.

اگر هنوز به ماجرای گوتنبرگ علاقه مند هستید، چیزهایی که باید در مورد او بدانید اینها هستند: مرد، جوان، خوشچهره و شیکپوش، تحصیلکرده، ثروتمند، متعلق به یکی از خانواده های قدیمی و اشرافی آلمان [محل زندگی او هنوز در قصر خاتوادگیست]، عضو کاریزماتیک حزب محافظه کار سوسیال مسیحی، (پیش از رسیدن به مقام وزارت دفاع)، وزیر اقتصاد و تکنولوژی

ماجرای گوتنبرگ را شنیدید؟ منظورم، مخترع صنعت چاپ نیست، بلکه وزیر دفاع آلمان است. همان که در رساله دکترای خود چندین صفحه از آثار علمی دیگران را سرقت کرده بود، و چند روزی باعث جار و جنجال در رسانه های آلمان شده بود. نشنیدید؟ می دانم که فضایی که من در آن زندگی می کنم با فضای شما مشترک نیست. من این جا از فاصله چندساله / و چندهزار کیلومتری از پشت پلاستیک مات به واقعیتی که شما در آن زندگی می کنید، نگاه می کنم؛ و از انتخابات تا به امروز تنها چیزی که در من استمرار داشته و دارد، احساس نگرانیست. اما این دوروبرها اتفاقاتی می افتد که دانستن آن می تواند برای ایرانی های داخل کشور مفید باشد. [به نظر من اگر از دست ایرانی های خارج



سروصدای زیادی راه انداختند، اما آنچه که توازن قوا را بر هم زد و احزاب قدرتمند محافظه کار را وادار به عقب نشینی کرد و به استعفای وزیر دفاع مورد علاقه آمریکا و ناتو انجامید، حضور پر قدرت نهاد علمی جامعه آلمان بود. [این را باید اضافه کنم که رسانه ها هم مثل اغلب اوقات که مسأله مهمی در جامعه طرح می شود، کاملاً «بیطرف» نبودند. بعد از اینکه گوتنبرگ دکترای خود را پس داد، اشیگل بر اساس یک نظرخواهی نوشت: «گوتنبرگ نزد مردم محبوبتر از گذشته است. طبق این نظرخواهی ۷۳ درصد آلمانی ها از کار او رضایت دارند. ۷۲ درصد بر این

طناب را نیروهای سیاسی و رسانه های محافظه کار می کشیدند، و سوی دیگر را اپوزیسیون پارلمانی و نهاد علمی. با خودم می گفتم، آیا کدام طرف برنده این جدل است؟ اظهارات مرکل واکنش شدید نهاد علمی را برانگیخت: «سرقت علمی بازی یا سرگرمی نیست.» اظهارات تاسفبار صدراعظم مرکل یک چنین خطای بزرگی را بی اهمیت می نمایاند و این برای نهاد علمی ضربه بزرگیست. غیرقابل پذیرش است. چندین هزار دانشگاهی و دانشگاه دیده نیز طوماری علیه گوتنبرگ امضا کردند. در رسانه ها یک جنگ واقعی در گرفته بود

دولت مرکل، و به عنوان وزیر دفاع نزد آمریکایی ها و ناتو بسیار محبوب. و بالاخره کسی که به او به عنوان صدراعظم آینده آلمان نگاه می شد. او همچنین یکی از طرفداران پروپاقرص حضور نظامی آلمان در افغانستان است. این درحالیست که هشتاد درصد آلمانی ها با این حضور مخالفند.

وقتی معلوم شد گوتنبرگ در رساله دکترای خود به سرقت علمی دست زده است سروصدای زیادی به پا شد. واکنش اولیه او تقریباً این بود که: درست است، متأسفانه درج ارجاع ها از قلم افتاده است، نوعی سلخته کاری تأسف انگیز. می بخشید! اما کارشناسان نشان دادند که سلخته کاری یاد شده دارای سیستم است و نشان از عملی ارادی و آگاهانه دارد. پس از یکی دو روز، همزمان با اولین موضعگیری ها از سوی مقامات دانشگاهی، گوتنبرگ پذیرفت که خطای بزرگی مرتکب شده است و عنوان دکترای خود را پس داد. البته این نوعی فرار به جلو بود، زیرا اگر هم پس نمی داد، این عنوان از او پس گرفته می شد. به قول معروف برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر دست پیش را گرفت. احزاب اپوزیسیون بنا بر قاعده خواهان استعفای او از مقام خود بودند. این درخواست مورد موافقت مرکل قرار نگرفت. موضعگیری اولیه آنجلا مرکل خیلی ساده لوحانه بود. در این موضعگیری مرکل تلاش کرد موضوع سرقت علمی را موضوعی کم اهمیت و جانی جلوه دهد که ربطی به دولت ندارد. گفته بود: «من او را نه به عنوان دکتر حقوق، بلکه به عنوان وزیر دفاع استخدام کرده ام، و او به خوبی از عهده این شغل برمی آید!» و اینجا بود که مقامات دانشگاهی وارد میدان شدند. برای من این ماجرا به عنوان یک کشمکش واقعی بسیار جالب بود. یک سوی

## منشأ قدرت نهاد علمی در اروپا، آزادی و استقلال آن از دیگر نهادها، از جمله

دولت است. نهادی که می تواند در صورت لزوم

رسانه های قدرتمند، احزاب و دولت را به چالش بکشد

باورند که پس دادن عنوان دکترای برای اینکه گوتنبرگ وزیر دفاع بماند کافیست.» روزنامه اشترن نیز خود یک نظرخواهی

که دو طرف با هم هیچ تعارفی نداشتند. «دانشمندان ایده ها و شناخت های خود را با دیگران در میان می گذارند، به همراه یکدیگر آنها را اجرا می کنند، اما آنها را از همدیگر نمی دزدند.» این سخن یکی از مقامات علمی بود. استادی

که گوتنبرگ نزد او

دکترای خود را

نوشته بود گفت:

«من توسط یک

شیاد فریب

خوردم.» بیان

عمومی این جمله ها در

عرصه سیاست چیزی

شبهه به شلیک با توپ

کالیبر بالاست. البته

همانطور که پیشتر گفتم

احزاب اپوزیسیون هم



دیگر به راه انداخت. تیر اشتراک این بود: «آلمانی‌ها پشت گوتنبرگ هستند.» اما تلاش آنها مثر واقع نشد. نهایتاً گوتنبرگ از مقام خود به عنوان وزیر دفاع استعفا داد و کرسی نمایندگی خود در پارلمان را هم خالی کرد. باعث و بانی کل این ماجرا یک استاد معمولی دانشگاه است به نام آقای فیشر که سیل ایمیل‌ها و تلفن‌های پراز نفرت به سوی او روان شده است. «امیدواریم بری زیرماشین، پیروز!» «کتیفر از تو خوک کثیف آدمی پیدا نمیشه!» خبرنگارها همه چیز را بازیابی می‌کنند. می‌خواهند سر از ته و توی قضیه در بیاورند. آیا این استاد با چه حزبی سروکار دارد؟ چرا اصولاً بین این همه رساله دکترا، دکترای گوتنبرگ را مورد تحقیق قرار داده است؟ حتما کاسه ای زیر نیم کاسه است. پروفیسور فیشر از اینکه به دردسر افتاده

چالش بکشد (و احتمالاً باعث دندان فروجه قدرتمندان ناتو گردد). پروفیسور فیشر به عنوان یک عضو معمولی جامعه علمی به احتمال زیاد [شبهه پروفیسورهای اتریشی] «غیرقابل اخراج» است. کسی نمی‌تواند او را از دانشگاه اخراج کند؛ و این، آن پشتوانه ای است که یکی مانند او را که به هیچ حزب و گروهی وابسته نیست، قادر می‌کند یافته‌های خود را بدون ملاحظه و نگرانی در اختیار جامعه قرار دهد. این نکته اول بود.

نکته دوم اما جالبتر است. پس از استعفای گوتنبرگ چندین صفحه فیسبوک در حمایت از او درست شد. یکی از آنها تحت عنوان: «ما بازگشت گوتنبرگ را می‌خواهیم» از اهمیت ویژه ای برخوردار شد، زیرا در عرض چند روز بیشتر از نیم

**دو نکته با اهمیت در این ماجرا هست. یکی از آنها استقلال نهاد علمی و**

**«آزادی علم» در نظام های اروپاییست**

**و دوم اهمیت ویژه تکنولوژی جدید (فیس بوک، توئیتر و...) در دنیای امروز.**

است کمی دلخور است. به خبرنگار می‌گوید: «احساس می‌کنم تحت نظر هستیم.» اما نه. هیچ کاسه ای زیر نیم کاسه نیست. تخصص و کانون توجه او به عنوان استاد حقوق، قوانین اساسی کشورهاست، و موضوع دکترای گوتنبرگ نیز مقایسه بین رشد و تطور قانون اساسی آلمان و آمریکا است. او همچنین تألیفاتی هم در این زمینه دارد، و در روند کار علمی خود به این رساله برخورد کرده است.

گفته بودم دو نکته با اهمیت در این ماجرا هست. یکی از آنها استقلال نهاد علمی و «آزادی علم» در نظام های اروپاییست. منشأ قدرت این نهاد، آزادی و استقلال آن از دیگر نهادها، از جمله دولت است. نهادی که می‌تواند در صورت لزوم رسانه های قدرتمند، احزاب و دولت را به

و... از جایگاه ویژه ای برخوردار است و تأثیر بی سابقه ای در شکل دهی به ذهنیت، و در رفتارهای فردی و جمعی، و در نتیجه در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد. و تازه این اول کار است. برای ما راهی نمی‌ماند جز اینکه این تکنولوژی را بفهمیم. یعنی اگر نخواهیم کاری به کار این تکنولوژی داشته باشیم، این تکنولوژی با ما کار خواهد داشت. در زمینه شناخت «راه و چاه» های این تکنولوژی در وب فارسی به مطلبی بر نخورده ام [بی آنکه این حرف به این معنی باشد که وجود ندارد]. به همین خاطر به نوبه خود نیازمندانه از کسانی که در این عرصه دارای تخصص هستند، تقاضا می‌کنم دانش خود را با ما تقسیم کنند.

4dvar1-mari2.blogspot.com



امروزه تکنولوژی جدید (فیس بوک، توئیتر